

تری ایگلتون فیلسوف، منتقد ادبی و نویسنده انگلیسی است. او تاکنون بیش از چهل کتاب منتشر نموده است. در حال حاضر وی به عنوان پروفیسور در ادبیات انگلیسی در دانشگاه لانکستر کار می کند. بعضی از کتاب‌های ایگلتون به زبان فارسی نیز موجود است، مانند *درآمدی بر ایدئولوژی و مارکسیسم و نقد ادبی* که هر دو توسط اکبر معصوم بیگی به فارسی برگردانده شده اند. ایگلتون تاکنون مقالات فراوانی در مورد بزرگان فلسفه، موسیقی، ادبیات و .. است. او اخیراً نظرات بسیار گزنده و صریح خود در مورد اسلاوی ژیزک، را به بهانه نقد دو کتاب اخیر وی، در گاردین منتشر نمود که متن آن در زیر می آید.

نقد تری ایگلتون از کتاب‌های اخیر ژیزک

مانند سقراط در استروئید: ژیزک هم بطور نفس گیری ژرف بین و هم بطرز افراطی غیر مسئول است. آیا او در پی رسوایی است؟

اثر: تری ایگلتون

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۲۳۰۲

معروف است که ژان پل سارتر از هیجان صورتش مانند گچ سفید شد وقتی یکی از همکارانش سراسیمه از آلمان با این خبر آمد که می‌توان از زیر سیگاری نیز فلسفه ساخت. اسلاوی ژیزک، در دو کتاب اخیر جدیدش، تقریباً با همان نیت راجع به سکس، ناسزا دادن، قهوه بدون کافئین، وامپیرها، هنری کسینجر، اوای موسیقی (موزیکال)، اخوان المسلمین، میزان خودکشی در کره جنوبی و خیلی چیزهای بیشتر فلسفه بافی می کند. اگر چنین بنظر می‌رسد که هیچ انتهایی برای بی بندو باری روشنفکرانه او وجود ندارد، بدین خاطر است که او از یک مصیبت نادری به نام علاقه به همه چیز رنج می برد. در بریتانیا، فیلسوفان بین دانشگاهیان که فقط برای همدیگر مطلب می‌نویسند، و تجار مفهوم زندگی که تعمقات خود را برای عموم مردم منتشر می کنند، تقسیم می شوند. بخشی از راز ژیزک این است که هر دو آن بطور همزمان است: یک محقق با قوت متبحر،

بخوبی آشنا با کانت و هایدگر که در عین حال هوای نفس روزمره دارد. او همانقدر با هگل راحت است که با هیچکاک، سقوط از بهشت و سقوط مبارک. اگر او راجع واگنر و شوئنبرگ می داند، در عین حال از مصرف کنندگان مشتاق فیلم‌های خون اشام و داستانهای پلیسی است. بسیاری از خوانندگان کتاب‌هایش فروید و نیچه را از طریق عدسی فیلم‌های کوسه و مری پاپینز آموخته اند.

فیلسوفان دانشگاهی می‌توانند مبهم و گنگ باشند، در حالی که هدف عامه پسندان وضوح و روشنی است. با اصرار وی در خوار کردن مخالفان، ژیزک هر دو روش را بکار می‌گیرد. اگر چه برخی از ایده‌هایش را بسختی می‌توان هضم کرد، اما سبک او مدلی از وضوح و روشنی است. کتاب عقب نشینی مطلق مملو از چیزهای چموشانه است، اما آشوب در بهشت از اوضاع مصر، چین، کره، اوکراین و جهان بطور کلی با نثر طرب انگیز و نیرو بخشی که هر روزنامه‌ای به انتشار آن افتخار می‌کند، گزارش می‌دهد. البته، با توجه به نظرات تحریک آمیز ژیزک، بسیاری از آنان چنین نخواهند کرد. از نظر او جهان به سرمایه داری لیبرال و بنیادگرایان تقسیم شده است - به عبارت دیگر بین کسانی که ایمان بسیار کم، و بیش از حد زیاد دارند. البته، او بجای جانبداری و تأیید یک طرف، بر همدستی مخفیانه بین دو اردوگاه تأکید دارد. بنیادگرایی منش زشت افراد از پا افتاده و تحقیر شده توسط غربی هستند که با بی ملاحظگی منافع آن‌ها را زیر پا گذاشته است. یکی از درس‌های قیام مصر که ژیزک در آشوب در بهشت بحث می‌کند این است که اگر نیروهای لیبرال به نادیده گرفتن چپ رادیکال ادامه دهند، «انها یک موج شکست ناپذیر بنیادگرایی را ایجاد خواهند کرد». سرنگونی دیکتاتور، که همه لیبرال‌های خوب آن را تحسین می‌کنند، فقط مقدمه کار سخت و مشقت بار دگرگونی اجتماعی رادیکال است، و بدون آن بنیادگرایی باز خواهد گشت. در هر کجای این دنیا که زیر چکمه سرمایه قرار دارد، فقط سیاست‌های رادیکال می‌تواند آن میراث لیبرالی که ارزش نجات دادن را دارد، احیا کند. جای هیچگونه تعجبی وجود ندارد که او همانقدر منفور کانال ۴ است که منفور وال استریت.

اما، فقط آزادی بازار و بنیادگرایی مذهبی مانع الجمع نیستند. ارزش‌های «روحانی» توسط کشورهای آسیایی برای اهداف سرمایه داری نیز به خدمت گرفته شده اند. باید در باره مخالفت بی ریا بین آسان گیری لیبرالی و سرکوب بنیادگرایانه تجدید نظر کرد. ژیزک اشاره می‌کند، ظهور فاشیسم اسلامی، دست در دست با نابودی چپ سکولار در کشورهای مسلمان

پیش رفت، نابودی که غرب خود بشدت مروج آن بود. کسانی که چهل سال پیش را بخاطر دارند، آیا افغانستان یک دولت قوی با یک حزب کمونیست قدرتمند بود که بطور مستقل از اتحاد شوروی بقدرت رسید؟ والتر بنجامین می نویسد، ظهور هر فاشیسمی، شهادت از یک انقلاب شکست خورده می دهد. در جهان اسلام، غرب نقش عمده‌ای در لگدمال کردن چنین جنبش‌هایی، و ایجاد یک خلاء سیاسی که برای پیشروی بنیادگرایی جا باز نمود، بازی کرده است. هم‌اکنون آن نمی‌تواند تظاهر به بی‌گناهی در مورد گذشته غارتگرانه خود در مقابل واکنش اسلامی که خود از بندرها کرده است، بنماید. ژیزک اظهار می‌کند، کسانی که تمایلی به انتقاد از دموکراسی لیبرالی ندارند، بهتر است در مورد بنیادگرایی نیز سکوت اختیار کنند.

رسا، کمی جنون آمیز و تقریباً غیر ممکن در سکوت اختیار کردن، ژیزک کسی است که وقتی از رختخواب برمی‌خیزد سخن از روانکاوی می‌گوید، و وقتی بدان بر می‌گردد در مورد صهیونیسم موعظه می‌کند. او همیشه بنظر می‌آید به عنوان یک کنشگر دیوانه روشن‌فکر همزمان در شش جای این سیاره حضور دارد، مانند سقراط در استروئید. روز او ممکن است با ملاقات جولیان اسانژ در سفارت اکوادور آغاز شود و با نوشتن نامه پشتیبانی از یکی از اعضای زندانی Pussy Riot، گروه هنرمند روس، خاتمه یابد. در میان این دو نیز فرصت را غنیمت شمرده که به مخالفت با عده قابل ملاحظه‌ای از جمعیت جهان پردازد. او فقط غضب خدا برای نئو-کاپیتالیسم نیست، او همچنین دشمن قسم خورده کثرت‌گرایی لیبرالی و صحت سیاسی است. او داستان شرکت در سمیناری در ایالات متحده را تعریف می‌کند که رئیس جلسه با معصومیت از همه شرکت‌کنندگان تقاضا می‌کند ضمن گفتن نام خود، جهت‌گیری و تقدم جنسی خود را نیز بیان کنند. او تمایل خود برای اعلام اینکه از رختخواب پهن کردن برای پسرهای جوان و اشامیدن خون آنان لذت می‌برد، را در گلو خفه می‌کند. وی همچنین اشاره می‌کند که اگر از شرکت‌کنندگان نیز خواسته شود که میزان حقوق خود را اعلام کنند، چقدر از تعداد شرکت‌کنندگان کم خواهد شد.

همه این‌ها شاید بدین خاطر است که او اهل اسلوونی است. ملت‌های کوچک گرایش به داشتن رابطه لگام‌گسیخته نسبت به ملت‌های قدرتمندتر دارند، هم‌چنانکه هر کس با ایرلندی‌ها آشنایی دارد می‌تواند این را گواهی دهد. یک ذره‌ای از اسکار وایلد دوبلینی در ژیزک وجود دارد، مردی که نمی‌توانست راجع به احساس وارسته انگلیسی بشنود، بدون آنکه

دچار اشتیاق فروان عوض کردن شرایط، پشت و رو کردن یا وارونه کردن آن نشود. ژیزک که ظاهر بیرحم یک قاتل مزدور در یک تراژدی دوران جیمز [دوران سلطنت جیمز اول و دوم در انگلیس] را دارد، فاقد استیل و ظرافت وایلد است. او همچنین دارای ویژگی متمایز طنز وی نیست. ژیزک خنده‌دار اما شوخ طبع نیست. او برخی از جوک‌های بسیار عالی را نقل می‌کند و یک حس بسیار پرورده مضحکی دارد، اما هیچ‌کس نمی‌تواند مانند وایلد یک کتاب از کلمات قصارش استخراج کند. اما، هر دو دارای بطور طبیعی پرده بردار و منتقد، بیزار از ژن‌های اخلاقی بالا و سرگرمی‌های بسیار پاک هستند. ژیزک براحتی و بدون ایجاد ذره‌ای تعجب می‌تواند راوی ماهر طنز سیاه یهودی، نقش وودی‌الن در لیوبلیانا، باشد. با همه اینها، اصرار او بر از قیافه انداختن و باد خالی کردن، بسیار بدور از بدبینی است. شایان توجه اینکه او چشم انداز غم‌انگیز فروید را با ایمان مارکسیستی به آینده با هم در می‌آمیزد.

مثل بقیه کارهای قبلی اش، این دو جلد آخر نیز در شکل پست مدرن اما در محتوی ضد پست مدرن هستند. ژیزک التقاطی از پست مدرن همراه با ترکیبی از شاخه‌های بالا و پایین آن است. کتاب‌های او قضیه‌های در هم شکسته‌ای هستند که از یک موضوع به موضوعی دیگر می‌پرند. عقب نشینی مطلق، که از ایده‌های هیستری، هنر و دانش مطلق گرفته تا خدا، مرگ و سقوط تلو تلو می‌خورد، عنوان فرعی با شکوه «بسوی یک بنیاد جدید از ماتریالیسم دیالکتیک» را دارد، اما این یک فریب بی‌شرمانه است. تنها به تعداد انگشتان دست در طی چهار صد صفحه به ماتریالیسم دیالکتیک اشاره می‌شود. کتاب‌ها و فصل‌های ژیزک بندرت در مورد آنچه که عنوان می‌شوند هستند، از آنجا که او نمی‌تواند ۵۰ چیز مختلف را با هم بگوید. او پست مدرن است، البته در شک و تردیدش نسبت به اصالت. مقدار زیادی از چیزهایی که او می‌گوید، قبلاً گفته شده است نه فقط توسط دیگران بلکه توسط خودش. او یکی از بزرگترین خود جعل‌کاران و سارقان ادبی دوران ماست، که دائماً قطعاتی از آثار قبلی خود را بسرقت می‌برد. تکه‌های کاملی از عقب نشینی مطلق در آشوب در بهشت ظاهر می‌شود، و قطعاتی از آشوب در بهشت در آن دیگری به چشم می‌خورد. او حتی همان جوک‌ها را دوباره گفته، همان دیدگاه‌ها را باز یافته، و همان حکایات مشابه را ده‌ها بار نقل کرده است.

یکی دیگر از جنبه‌های پست مدرن آثار او، ادغام توهم و واقعیت است. برای ژاک لاکان استاد ژیزک، هیچ‌کس بیش از یک بدبینی که ادعا می‌کند

همه چیز را به اندازه کافی دیده است، بی اطلاع از این ادعای فرویدی که توهم (یا تخیل) خود بخشی از واقعیت است، خود فریبی نمی کند. همین امر در مورد نوشته‌های خود ژیزک صدق می کند. آیا کتاب‌های او دارای دلایل معتبر و موثق هستند یا شاهکاری مردمی محسوب می شوند؟ او قصد دارد چقدر صادق باشد؟ اگر او می تواند بطرز نفس گیری زیرک و ژرف نگر باشد، اما او نیز می‌تواند بطرز افراطی غیر مسئولانه رفتار کند؟ آیا او واقعاً می‌تواند جدی باشد وقتی در آشوب در بهشت ادعا می‌کند که «بدترین استالینیسیم (بهتر از) بهترین دولت رفاه است»، یا اینکه وی بدنبال به آشوب کشاندن حاشیه های شهری است؟ آیا واقعاً او فکر می‌کند که سوء رفتار جنسی اسانژ، اتهامی جزئی است؟ و یا این واقعیت که او بارها به نفع استعداد رادیکال مسیحیت استدلال کرده، و همچنان در عقب نشینی مطلق می کند، با وجود این واقعیت که او خود را اتئیست می داند. البته، این هیچ مشکلی نیست اگر کسی در ظاهر مسیحی باشد، اما در واقع کافر. در عوض، یکی می‌تواند ادعا نماید که او در عین حال هم به مسیحیت باور دارد و هم ندارد. یا اینکه شاید او فکر می‌کند که یک اتئیست است، اما در واقع چنین نیست؟ و شاید اینکه خدایی که او بدان اعتقاد ندارد، می‌داند که او فرد مؤمنی است؟

ژیزک خود ملغمه ای از توهم و واقعیت است. در آشوب در بهشت، او از هاملت به عنوان یک دلک یک یاد می کند، و خود او، هم یک روشن فکر و هم یک دلک است. دلک‌های شکسپیر از نا واقعی بودن خود آگاهی داشتند، و ظاهراً همان طور ژیزک. برای کسی که صفت «رنگارنگ» می‌تواند اختصاصاً اختراع شده باشد، او یک شخصیت فرقه ای است که پرستیده شدن خود را مسخره می کند، کسی که به شکل خیلی جدی خود هزل نویسی ماهر است. چیزی افسانه‌ای، بزرگ‌تر از زندگی، در مورد بدو بدو های جهانی دائمی و الم شنگه های زرق و برق دار او جود دارد، تو گویی او از یک رمان دیوید لاج بیرون پریده است. اشتباهی عظیم او برای انواع ایده‌ها قابل تحسین است اما در عین حال کمی هشدار دهنده می باشد. اگر روزی گفته شود که او از طرف کمیته ای ساخته شده و روی گروه‌های تمرکز مختلف دانشجویی از نظر مصرفی تست شده است، هیچ کس تعجب نخواهد کرد.

با این حال، تا جایی که به محتوی مربوط می شود، هیچ چیزی نمی‌تواند دورتر از کثرت گرایی پست مدرن نسبت به سیاست سازش ناپذیر انقلابی ژیزک باشد. این یک نشانه عجیب این زمان محسوب می‌شود که شاید

محبوب‌ترین روشن‌فکر دنیا یک کمونیست جانفشان است. درس آشوب در بهشت، با عنوان فرعی از پایان تاریخ تا پایان سرمایه داری، رک و ساده است: «یک عصر سیاه، با احساسات قومی و مذهبی در حال انفجار، و کاهش ارزش‌های روشنگری در شرف تکوین است». سبک ژیزک برای امتناع عملی آن از احساساتی شدن عمیق قابل توجه است، یکی دیگر از ویژگی‌های پست مدرن؛ اما حتی او بندرت می‌تواند خشم خود را از چشم انداز اینکه بانکداران دزد از قربانیان خانه خراب شان کمک مالی دریافت می‌کنند، لگام زند. همچنانکه برتولت برشت پرسید: فرق دزدی از یک بانک با تاسیس آن چیست؟

آشوب در بهشت، با استعداد خطا ناپذیر آن برای سخنان پر تزویر و ریای سیاسی، کتابی است که هر کس، خصوصاً متخصصین دانشگاهی، از خواندن آن سود خواهند برد. عقب نشینی مطلق، با تعمقات پیچیده آن حول ماتریالیسم و دیالکتیک، احتمالاً خوانندگان کمتری خواهد داشت. آن کمتر در مورد زبان ریا و تزویر و بیشتر در باره کانت است. با این حال، آن حاوی چیزهای جالبی در مورد قبالا [راز یا علم نهانی]، داستان بردگان، جاسوسی، موسیقی ناموزون و خدا به عنوان یک جنایتکار عالی می‌باشد. بدون شک ما در آینده شانس این را خواهیم داشت که بخشهایی از آن را در کتاب‌های آینده وی بخوانیم.

برگرفته از گاردین، ۱۲ نوامبر ۲۰۱۴

Terry Eagleton, The Guardian, Wednesday 12 November 2014